



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 14, Issue: 2
Autumn & Winter
2023-2024

Lapse “caducité” of interdependent contracts in the law of modern French contracts with a view to its acceptability in Iranian law

Saeed Bigdeli¹ | Akbar Osanlou²

1. Corresponding Author; Law Group, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran.

Email: bigdeli@znu.ac.ir

2. Department of Private Law, University of Strasbourg, Strasbourg, French. Email: osanlu24@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2022/05/13</p> <p>Received in revised form: 2023/02/10</p> <p>Accepted: 2023/03/28</p> <p>Published online: 2023/02/22</p> <hr/> <p>Keywords: <i>a group operation, dissolution, interdependent contracts, lapse, unity of operation.</i></p>	<p>Under French law, it was necessary to enter multiple contracts in order to carry out a group operation, and there was ambiguity regarding the sanction and its principles in the event of the disappearance of one of them. Sanction sometimes entailed nullity, termination, or lapse. The reform of the French Civil Code on 10 February 2016 has opted for the sanction of lapse for the interdependence contracts in Clauses 2 and 3 of Article 1186. Regarding principles, pre-review jurisprudence sometimes relied on theory of cause, the indivisibility of obligations, and condition and accessory to justify the lapse of interdependence contracts, which have introduced ambiguity in the principles legalizing reform of contract law. Three conditions are required under which the lapse of an interdependence contract applies: 1) realization of the group of operation, 2) disappearance of the contract which is the prerequisite for the next contract or impossibility of the next contract, and 3) the contractor's awareness of the unity of the operation. Given these three terms, if the central contract is annulled, terminated, or lapsed for any reason, other contracts related to the original one will lapse. The Iranian legal system's approach to the lapse of interdependent contracts is unclear, the doctrine addresses it without due attention, and jurisprudence does not provide a sensible judgment. This article attempts to introduce this new concept (lapse of interdependence contracts) and its principles, scope, and effects.</p>
How To Cite	Bigdeli, Saeed; Osanlou, Akbar (2023). Lapse “caducité” of interdependent contracts in the law of modern French contracts with a view to its acceptability in Iranian law. <i>Comparative Law Review</i> , 14 (2), 607-634. DOI: https://doi.com/10.22059/JCL.2023.342932.634355
DOI	10.22059/JCL.2023.342932.634355
Publisher	The University of Tehran Press



University of Tehran Press

مطالعات حقوق تطبیقی

شاپا الکترونیکی: ۲۴۲۳-۳۴۰۴

دوره: ۱۴، شماره: ۲

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

«انتفای قراردادهای مرتبط» در حقوق قراردادهای نوین فرانسه

با نگاهی به قابلیت پذیرش آن در حقوق ایران

سعید بیگدلی^۱ | اکبر اصانلو^۲

۱. نویسنده مسئول؛ گروه حقوق دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: bigdeli@znu.ac.ir

۲. گروه حقوق خصوصی دانشگاه استراسبورگ، استراسبورگ، فرانسه. رایانامه: osanlu24@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: انتفاء، انفساخ، قراردادهای مرتبط، مجموعه عملیات، وحدت عملیات.</p>	<p>در حقوق فرانسه، پیش‌تر وقتی اجرای چند قرارداد برای تحقق عملیات واحد ضروری بود و یکی از قراردادها به‌عنوان قرارداد محوری از بین می‌رفت، در خصوص مبانی و ضمانت اجرای زوال قرارداد محوری بر سرنوشت سایر قراردادهای مرتبط، ابهام وجود داشت. در مورد ضمانت اجرا، گاهی بطلان، گاه فسخ و گاهی هم انتفاء مطرح می‌شد. بر اساس بازنگری ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه، در بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۱۸۶ ضمانت اجرای «انتفاء» برای زوال قراردادهای مرتبط برگزیده شد. در خصوص مبنا، رویه قضایی قبل از بازنگری، برای توجیه زوال قراردادهای مرتبط، به تئوری سبب، تجزیه‌ناپذیری تعهدات، شرط و تبعی بودن استناد می‌کرد که مبنای بیان شده نیز ابهاماتی را به‌دنبال داشت که بازنگری به آن مبنای قانونی بخشید. برای کاربرد نهاد انتفاء برای زوال قراردادهای مرتبط شرایطی ضروری است: ۱- انجام عملیات واحد ۲- زوال قرارداد و تعیین‌کننده بودن قرارداد زوال‌یافته برای قرارداد دیگر و یا ناممکن شدن قرارداد بعدی ۳- آگاهی متعاقد از وحدت عملیات. با جمع این شروط، اگر قرارداد محوری به هر دلیلی باطل، فسخ یا منتفی شود، قراردادهایی که به قرارداد محوری وابسته‌اند، منتفی می‌شوند. رویکرد نظام حقوقی ایران در خصوص مبانی و ضمانت اجرای قراردادهای مرتبط شفاف نیست و دکرین کمتر به آن پرداخته است و رویه قضایی هم قضاوت روشنی نسبت به آن ندارد. نگارندگان پژوهش حاضر ضمن معرفی این مفهوم جدید در حقوق فرانسه، تلاش کرده‌اند سودمند بودن آن در حقوق ایران را هم مورد بررسی قرار دهند.</p>
استناد	بیگدلی، سعید؛ اصانلو، اکبر (۱۴۰۲). «انتفای قراردادهای مرتبط» در حقوق قراردادهای نوین فرانسه با نگاهی به قابلیت پذیرش آن در حقوق ایران. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۴ (۲)، ۶۰۷-۶۳۴.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JCL.2023.342932.634355 10.22059/JCL.2023.342932.634355
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

نویسندگان کد ناپلئون فقط قراردادهای مستقل را مورد پیش‌بینی و پذیرش قرار داده بودند، با این همه، در دهه‌های گذشته مفاهیمی همچون گروه‌های قراردادی و قراردادهای مرتبط پا به عرصه وجود گذاشته‌اند؛ به‌زعم برخی، تخصصی شدن عوامل اقتصادی، گردش سریع اموال، توسعه و گسترش مناطق جغرافیایی فعالیت‌های شرکت‌ها و محدودیت‌هایی که قراردادهای مستقل داشتند، در به‌وجود آمدن این مفاهیم، دخیل است (Mestre, 1985: 59). این قراردادها و وابستگی عملی آنها به یکدیگر، مدتی است که به اختلافات جدی منجر شده است؛ به‌طوری که به باور برخی قضات دادگاه بازرگانی پاریس، یک‌سوم اختلافات عمومی، دعاوی مجموعه‌های قراردادی است که به قراردادهای تأمین مالی یا لیزینگ مربوط می‌شود (Benhamou, 2018: 3). از این رو، وابستگی بین قراردادها یکی از پدیده‌های قابل تأمل حقوق کنونی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

قبل از بازنگری ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه، هم رویه قضایی فرانسه و هم دکترین به «انتفای قراردادهای مرتبط» به‌طور فزاینده‌ای متوسل می‌شدند تا به مسئله نابودی زنجیره‌ای قراردادها پاسخ دهند.^۱ آنها بر ضرورت ایجاد یک نظریه عمومی قراردادی برای «وجود عملیاتی که انعقاد دو یا چند قرارداد توسط همان اشخاص یا اشخاص مختلف را اقتضا می‌کند، اصرار می‌ورزیدند؛ وجود عملیاتی که فراتر از قراردادهایی هستند که الزاماً آنها ترتیب داده‌اند» (Caballac, 1978: 235, citée Chantepie et Latina, 2018, n°494) در نهایت، مصوبه قانونی ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ حقوق تعهدات و قراردادهای فرانسه که سپس در ۲۰ آوریل ۲۰۱۸ به صورت قانون شماره ۲۰۱۸-۲۷۸ تصویب شد، مفهوم و نظام حقوقی انتفای قراردادهای مرتبط را در بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۱۸۶ تثبیت نمود. درحالی که بند یک ماده اخیر^۲ انتفای قراردادهای واحد^۳ را پیش‌بینی کرده که با کلیتی غیرمنتظره یکی از رمزآلودترین مقررات بازنگری است، بندهای دوم و سوم به

1. J.-M. Marmayou, l'unité et pluralité contractuelle entre les mêmes parties (méthode de distinction), thèse Aix-en-Provence, 2001 ; S. Amrani-Mekki, « indivisibilité et ensemble contractuels : l'anéantissement en cascade des contrats », Defrénois, 2002, art. 37 505, n° 33 et s ; F. Garron, La caducité du contrat (étude de droit privé), thèse, d'Aix-Marseille, 2000 ; C. Tirvaudey-Bourdin, l'indivisibilité en droit privé, thèse Dijon, 2003 ; C. Pelletier, La caducité des actes juridiques en droit privé français, thèse, L'Harmattan, 2004 ; R. Chaaban, La caducité des actes juridiques, étude en droit civil, thèse, 2006 :

۲. بند اول ماده ۱۱۸۶ در تعریف انتفاء بیان می‌دارد: «عقدی که به صورت معتبر منعقد شده است، چنانچه یکی از عناصر اساسی آن از بین برود، منتفی می‌شود».

۳. برای مطالعه بیشتر راجع به مفهوم، اوصاف، مصادیق مهم انتفای قراردادهای واحد و تمییز آن از مفاهیم مشابه: بطلان و فسخ و آثار آن، ر.ک. بیگدلی و اصانلو، (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی انتفای قرارداد در حقوق فرانسه و ایران. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۰ (۳۸).

انتفای قراردادهای مرتبط می‌پردازد. مطابق بند ۲ ماده اخیر «هرگاه اجرای چند قرارداد برای انجام یک عملیات ضروری باشد و یکی از قراردادها از بین برود، قراردادهایی که اجرای آنها بخاطر این زوال غیرممکن شده و نیز قراردادهایی که در آنها اجرای [یکی از] قرارداد[های] زوال یافته، شرط تعیین کننده رضایت طرف دیگر به انعقاد آنها بوده است، منتفی می‌شوند». در ادامه، بند ۳ تصریح می‌کند «با این همه، انتفای قرارداد فقط در صورتی محقق می‌شود که متعاقدی که علیه او به انتفاء استناد شده است، هنگام انعقاد قرارداد، از وجود مجموعه عملیات (انجام چند قرارداد برای تحقق عملیات واحد) آگاه بوده باشد»^۱.

انتفای قراردادهای مرتبط در قانون مدنی و سایر قوانین ایران تعریف نشده است، اما رگه‌هایی از آن را می‌توان در برخی از مقررات ایران مورد شناسایی قرار داد که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اشاره به این نکته مهم ضروری است که پرداختن به ماهیت نهاد «انتفای قرارداد» و مفهوم و قلمرو آن در اصلاحات قانون مدنی فرانسه و استقلال یا عدم استقلال آن از مفاهیم مشابه و همچنین سابقه آن که نهایتاً به پیش‌بینی آن در قانون مدنی انجامیده و همچنین اثبات نیازمندی یا بی‌نیازی حقوق ایران به آن تأسیس حقوقی، هدف از نگارش این مقاله نبوده و اصولاً امکان پرداختن به این‌گونه مباحث در ضمن بحث و بررسی انتفای قراردادهای مرتبط میسر نیست؛ ضمن آنکه بررسی ویژگی‌ها، شرایط و آثار و سابقه این نهاد حقوقی در فرانسه، در مقاله دیگری از سوی برخی نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته است (بیگدلی و اصانلو، ۱۴۰۱: ۹ به بعد). آنچه در این مقاله فرصت و ظرفیت بررسی آن وجود داشته و مد نظر نویسندگان است، بررسی نوآوری قانون مدنی اصلاحی جدید فرانسه در زمینه تأثیر زوال یک قرارداد، به‌عنوان قرارداد محوری بر سرنوشت سایر قراردادهای مرتبط است. فارغ از اینکه «انتفای سایر قراردادها» به‌عنوان ضمانت اجرای مورد پیش‌بینی در اصلاحات قانون مدنی فرانسه ماهیتاً مفهوم جدیدی باشد یا خیر، و فارغ از اینکه این ضمانت اجرا همان انحلال قرارداد در نظام حقوقی ما باشد یا اندکی متفاوت با آن، به اعتقاد ما، پیش‌بینی نتیجه زوال بخشی از قراردادهای مرتبط در سایر قراردادها با شرایط مقرر در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی، همچنان که صاحب‌نظران فرانسوی اذعان داشته‌اند از امور خلاقانه و نوآورانه اصلاحات قانون مدنی آن کشور بوده است و نتایج حاصل از اصلاحات قانونی جدید و دیدگاه‌های حقوق دانان آن کشور راجع به موضوع می‌تواند با توجه به خلأ قانونی و رویه‌ای و حتی دکتربینی موجود در نظام حقوقی کشور مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

1. "Lorsque l'exécution de plusieurs contrats est nécessaire à la réalisation d'une même opération et que l'un d'eux disparaît, sont caducs les contrats dont l'exécution est rendue impossible par cette disparition et ceux pour lesquels l'exécution du contrat disparu était une condition déterminante du consentement d'une partie.

La caducité n'intervient toutefois que si le contractant contre lequel elle est invoquée connaissait l'existence de l'opération d'ensemble lorsqu'il a donné son consentement".

از آنجا که هدف اصلی نوشتار بررسی نوآوری اصلاحات قانون مدنی فرانسه در خصوص عنوان مورد بررسی بوده است و پرداختن به کمینه‌های مطرح در باب آن نیز فرصت فراخی می‌طلبید، ضمن بیان حداقل مطالب لازم برای تبیین مطلب در حقوق فرانسه، به‌ناچار در حقوق ایران، تنها به بیان چرایی ناکارآمدی وضع موجود و علت مبنایی قابلیت تعمیم راه‌حل پیشنهادی فرانسه پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه مباحث مجموعه‌های قراردادی

همان‌گونه که کُرنیه، حقوق‌دان فرانسوی، گفته است: پدیده تجزیه و تحلیل مجموعه‌های قراردادی از سال ۱۹۷۰، با عناوین گوناگونی نظیر پیچیدگی (complexité)، ارتباط (connexité)، پیوستگی (conjunction)، گروه‌های قراردادی (groupes de contrats)، مجموعه قراردادی (ensemble contractuel) در حقوق فرانسه شروع شد (Carbonnier, 2000: 213).^۱ برای تبیین هرچه بیشتر زوایای این عقود، دکترین به صورت جدی به این مسئله ورود پیدا کرد، تا اینکه اولین رساله پیرامون این موضوع از سوی برنار تسییه^۲ به‌رشته تحریر درآمد^۳ که عملاً آثار بعدی در این زمینه در راستای تکمیل رساله اخیر نگارش یافته‌اند.^۴ در ادامه، این مفهوم توسعه یافت و «تجزیه‌ناپذیری و اعمال حقوقی»^۱

۱. در حقوق تطبیقی مجموعه‌های قراردادی به روش‌های مختلف و مفاهیم متفاوت درک شده‌اند: «وحدت اقتصادی (unité économique) (حقوق آلمان)، «قرارداد مرتبط» (حقوق انگلیس و آلمان)، مفهوم «رابطه قراردادی ارادی» (حقوق ایتالیا)، «ارتباط دوتعهدی» ((rapport synallamatique) (حقوق بلژیک)، «توافق مبتنی بر یک رابطه حقوقی عدم موجود» (قانون مدنی هلند، ماده ۶:۲۲۹)، مفهوم «شبکه قراردادی در قالب شبکه» (réseau de contrats en réseau) (اصطلاحی که در دکترین سوئیس دیده می‌شود)، و مفهوم «مجموعه قراردادی واحد» و غیره. در حقوق مصرف اروپا، مفاهیم «قراردادهای وابسته» و قراردادهای «بهم پیوسته» به‌تدریج جای خود را باز کرده‌اند (Fauvarque-Cosson, 2013: 1079). ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی و تجاری جدید آرژانتین هم ماده‌ای را به وابستگی قراردادی اختصاص داده است. معیار آن غایت‌مندی مشترک اقتصادی است، خواه ناشی از قانون باشد یا به‌صراحت در قرارداد قید شده باشد، یا حتی از تفسیر استنباط شود. (Bros, 2016: 29, n°16)

2. B. Teyssié, Les groupes de contrats, L.G.D.J., 1975.

۳. مفهوم گروه‌های قراردادی قبل از اینکه در مسیری میانی و متعادل از نوعی ثبات برخوردار شود، با ستایش‌های بی‌حد و حصری روبرو شد که بعدها جای خود را به محکومیت قاطعانه داد. اشتیاق آغازین اساساً از کتاب تسییه نشئت می‌گرفت (...). این نویسنده درهم‌تنیدگی قراردادها را در واقعیت اقتصادی مشاهده می‌کند و از لحاظ حقوقی، این درهم‌تنیدگی را با گردآوری شکل‌های قراردادی متنوع تحت عنوان واحد «گروه قراردادی» نمایان کرد. گروه قراردادی، یک مفهومی که تا حد نهایی تضعیف شده و تحت تأثیر مشخصه متغیر نظام خود قرار دارد، می‌تواند از یک طرف، از «زنجیره قراردادهایی» که از طریق یک موضوع بهم پیوسته‌اند و از طرف دیگر، از «مجموعه‌های قراردادی» که با یک سبب بهم مرتبط هستند، تشکیل شود» (Chaaban, 2006: 160).

4. D. Chedeville, La liaison entre contrats, 1977 ; G. Virassamy, Les contrats de dépendance,

«وابستگی قراردادی»^۲ و «مجموعه قراردادی»^۳ مورد بررسی قرار گرفت. اگرچه «انتفاء» بر شاخه‌های متعدد حقوق خصوصی شکوفا می‌شود، ولی دست‌اندرکاران حقوق قراردادهای به‌خوبی می‌دانند که مجموعه‌های قراردادی تجزیه‌ناپذیر بستر مناسبی را برای رشد آن فراهم می‌سازند (Seube, 1925: 2008) که هریک از این آثار به‌نوبه خود در تثبیت انتفای قراردادهای مرتبط مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون مدنی فرانسه بوده است.

۳. انتفای قراردادهای مرتبط در طرح‌های بازنگری قانون مدنی

تحولی که در مجموعه‌های قراردادی آغاز شده بود، رفته‌رفته پرورده شد و در نتیجه، ضمانت اجرای مناسبی که همه فروض از بین رفتن قراردادهای مرتبط را پوشش دهد، حاصل شد و آن ضمانت اجرا چیزی جز نهاد «انتفاء» نبود. تدوین‌کنندگان بازنگری قانون مدنی همه تلاش خویش را به کار بستند تا مقنن را متقاعد کنند که در اصلاحات قانون مدنی این نهاد را در حقوق قراردادهای بگنجانند؛ چراکه از یک طرف، از سال ۱۹۷۰ که مطالعه قراردادهای مرتبط در حقوق فرانسه شروع شده بود، دکترین تلاش بی‌وقفه‌ای را برای تثبیت و اختصاص جایگاه ویژه‌ای برای آن در قانون مدنی به کار گرفته بود و از طرف دیگر، با توجه به اینکه از اواخر قرن بیستم رویه قضایی انتفای عقود مرتبط متحول و آرای قابل ملاحظه‌ای پیرامون آن صادر شده بود، ایجاب می‌کرد که آثار مثبت رویه قضایی در قانون مدنی متبلور گردد. به همین سبب، پروژه‌های مختلف بازنگری قانون مدنی، مبحثی را به تعریف قراردادهای مرتبط و نظام حقوقی آن اختصاص دادند. در همین راستا، طرح بازنگری کاتالا (Projet Catala, 2002) در ماده ۱۱۷۲ قراردادهای مرتبط را پیش‌بینی نمود: «قراردادهای هم‌زمان یا متوالی، قراردادهایی هستند که برای اجرای آنها، تحقق مجموعه‌ای از عملیات، که این قراردادهای بخشی از آن را تشکیل می‌دهند، ضروری است». در ادامه بند ۳ ماده ۱۱۷۲-۳ مقرر می‌دارد: «وقتی که یکی از قراردادهای وابسته مبتلا به بطلان شود، طرفین سایر قراردادهای همان مجموعه می‌توانند از انتفای آن بهره‌مند شوند». طرح اصلاحی فرانسوا تیره نیز (Projet Terré, 2009) بند ۲ ماده ۸۹ را به تعریف انتفای قراردادهای مرتبط اختصاص داد: «چنانچه قراردادهایی به‌منظور عملیات واحد منعقد شده باشند و زوال یکی از آنها، اجرای قرارداد دیگر را غیرممکن یا بی‌ثمر کند، عقد منتفی می‌شود».

L.G.D.J., 1986 ; M.Bacache-Gibeili, La relativité des conventions et les groupes de contrats, L.G.D.J., 1996.

1. J.-B. Seube, L'indivisibilité et les actes juridiques, 1999.

2. S. Bros, L'interdépendance contractuelle, 2000 ; S. Pellé, La notion d'interdépendance contractuelle, 2007.

3. Najjar, La notion d'ensemble contractuel, Mél, Decocq, 2004, p. 509.

۴. ابهام در خصوص مبانی و ضمانت اجرای قراردادهای مرتبط قبل از بازنگری ۲۰۱۶

قبل از اینکه انتفای قراردادهای مرتبط در ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ در بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۱۸۶ ق.م.ف نهادینه شود، زوال زنجیره‌ای قراردادهای مرتبط یک شیوه پذیرفته شده به نظر می‌رسید، اما در مبنا و ضمانت اجرای آن، اختلاف نظر وجود داشت. اشاره‌ای به مبانی و آثار تحقق وضعیت یادشده از دیدگاه رویه قضایی و دکترین، قبل از بازنگری، لازم به نظر می‌رسد.

۱.۴. ابهام در مبانی انتفای قراردادهای مرتبط

در فقدان نص قانونی لازم در خصوص مبانی به وجود آورنده انتفاء یا هر ضمانت اجرای دیگری در زمینه قراردادهای مرتبط، در رویه قضایی و دکترین اتفاق نظر وجود نداشت.

۱.۱.۴. «شرط» به عنوان مبانی انتفای قراردادهای مرتبط

ماده ۱۳۰۴ ق.م.ف در تعریف تعهد مشروط می‌گوید: «تعهد وقتی مشروط است که به یک رویداد آتی یا نامعلوم وابسته باشد». سپس ماده اخیر تعهد معلق (obligation conditionnelle) را به دو نوع تقسیم کرده است که در یکی، وقوع شرط باعث قطعیت تعهد (شرط تعلیقی) و در دیگری، باعث زوال تعهد می‌شود (شرط فاسخ). منظور از مشروط دانستن این دست از قراردادها آن است که عودی که زوال می‌یابد، به طور ضمنی مشروط بر تحقق عقد دیگر یا دوام بقای آن تلقی گردد؛ طبعاً با چنین پیش فرضی، نبود یا بقای عقد دیگر باعث از بین رفتن عقد مشروط خواهد شد. منتقدین این دیدگاه معتقدند: از یک سو، اگر شرط تعلیقی (condition suspensive) و فاسخ (condition résolutoire) برای در نظر گرفتن تجزیه‌ناپذیری قراردادها و پیوند سرنوشت آنها به کار رود، بیم آن می‌رود که یکی از طرفین در شرط فاسخ تعمداً از اجرای قرارداد سرپیچی کند تا از این طریق شرط را تحقق بخشد و به مجموعه قراردادی پایان دهد (Mazeaud, 2000: n. 10) و از سوی دیگر، شرط فاسخ اثر قهقرایی دارد و این قهقرایی بودن می‌تواند در برخی موارد مشکل‌ساز باشد و به طور کلی در مجموعه‌هایی که از قراردادهای مستمر شکل می‌یابند، عطف به ماسبق شدن آثار، مناسب نیست (Amrani-Mekki, 2002: n. 14). ضمن آنکه غفلت از این نکته نیز جایز نیست که شرط به عنوان یک عنصر فرعی خارج از عقد مطرح است که مطابق ماده اخیر، یک رویداد آتی و غیرقطعی است و لذا پذیرفتن آن به عنوان مبانی انتفای قراردادهای مرتبط دشوار است.

۲.۱.۴. «سبب» به عنوان مبنای انتفای قراردادهای مرتبط

مبنایی که بیشتر از سایر مبنای برای توجیه انتفای قراردادهای مرتبط مورد توجه رویه قضایی و دکترین بوده، «سبب» (cause) است که مباحث فراوانی را برانگیخته است. از نظر برخی، سبب مبنای مناسبی برای توجیه انحلال قراردادهای مرتبط نیست؛ چراکه آن، یکی از شروط اساسی برای صحت معاملات در مرحله انعقاد است و اعمال آن به عنوان مبنای نابودی زنجیره‌ای قراردادها مستلزم آن است که نقش سبب در مرحله اجرا هم به رسمیت شناخته شود. با این همه، کاپیتان در دیدگاهی عملاً مخالف این نظر می‌نویسد: «سبب، صرفاً در لحظه توافق اثر ندارد. اهمیت آن تا زمانی که قرارداد به طور کامل اجرا نشده همچنان احساس می‌شود. در حقیقت، تعهد تنها تا زمانی زنده می‌ماند که بر علت خود متکی باشد» (Capitant, 1924: n. 7). علی‌رغم ایراداتی که به سبب برای توجیه نابودی قراردادهای مرتبط وارد شده، نقش آن انکارناپذیر است و رویه قضایی^۱ در تصمیمی قابل توجه رأی خود را به آن استوار نموده است. تصمیم اخیر که برجسته‌ترین نمونه از این رویه قضایی است در خصوص فروش سرقفلی و از طرف دیگر، وام اعطایی به خریدار است. از آنجا که «فروش» متعاقباً باطل شد، مسئله زوال قرارداد «وام» نیز تحت تأثیر وابستگی متقابل این قراردادها به وجود می‌آید. در همین خصوص، شعبه اول مدنی دیوان عالی فرانسه اعلام کرد که دادگاه تجدیدنظر به درستی تشخیص داده است که «ابطال قرارداد فروش موجب انتفای قرارداد وام می‌شود»^۲. دیوان در رأی خود تأیید کرده که دو عمل حقوقی فروش و وام، که همان روز و نزد سردفتر واحد امضا شده بودند، ارتباط تنگاتنگی باهم داشتند و از این امر استنباط می‌شود که طرفین قصد داشته‌اند وجود وام را به تحقق فروشی که به سبب آن منعقد شده بود، منوط سازند، به نحوی که این دو قرارداد به همان سبب واحد پاسخ دهند. از نظر دیوان، قرارداد وام، قراردادی است که پس از زوال قرارداد دیگری که سبب آن بوده (در اینجا منظور قرارداد فروش سرقفلی) از بین می‌رود. دلایل به وضوح این امر را تصریح می‌کنند و هیچ شکی در این مورد برجای نمی‌ماند: این «تعهد وام گیرنده» نیست که «فاقد سبب» است، بلکه قرارداد وام است که در پی ابطال بیع از بین می‌رود. به این ترتیب، از آنجا که زوال یک عنصر اساسی با معیار از بین رفتن «سبب» هم‌پوشانی دارد، این فرض برای حل مشکل نابودی زنجیره‌ای نیز صدق می‌کند (Garron, 2000: 138 et s). از این منظر، از بین رفتن یک قرارداد موجب می‌شود که سایر قراردادهای سبب خود را از دست بدهند و در نتیجه منتفی شوند. هرچند که در بازنگری ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ ق.م.ف. سبب از شرایط اساسی برای صحت معاملات در ماده ۱۱۲۸ حذف شده است، با وجود این، همچنان به عنوان مبنای حقوقی نابودی قراردادهای مرتبط مورد

1. Cass. Civ.1ère, 1er juillet 1997, Bull. Civ.I, n° 224. P. 150

2. "Que l'annulation du contrat de vente avait entraîné la caducité du prêt".

تأکید دکتربین حقوقی است.^۱ به زعم برخی، هر طور که بند ۲ ماده ۱۱۸۶ اخیر را تعبیر کنیم، مربوط به نظریه «سبب» است که یکی از جسورانه ترین و بحث برانگیزترین مبانی این نظریه را ارائه می دهد (Deshayes et al, 2018: 392).

۳.۱.۴. «تجزیه ناپذیری» به عنوان مبانی انتفای قراردادهای مرتبط

مبنای دیگری که برای توجیه اساس انتفای قراردادهای مرتبط مطرح شده «تجزیه ناپذیری» (indivisibilité) است. تجزیه ناپذیری همان اندازه که در تعریف ساده است، کاربست هایش پیچیده به نظر می رسد. رویه قضایی برای حل و فصل انحلال قراردادهای مرتبط به مواد ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ ق.م. سابق فرانسه که تجزیه ناپذیری تعهدات را بیان می نمودند، استناد می کرد.^۲ عمده ایراداتی که به تجزیه ناپذیری به عنوان مبانی قراردادهای مرتبط وارد شده اینست که اولاً تجزیه ناپذیری در قانون مدنی صرفاً به مبحث تعهدات (obligations) اختصاص یافته است و نمی توان آن را به قلمرویی فراتر از آن (قراردادها) گسترش داد. ثانیاً مفهوم تجزیه ناپذیری بسیار مبهم تر از آن است که بتوان ابعاد آن را گسترش داد. ثالثاً تجزیه ناپذیری خطرناک است، زیرا مستلزم ارزیابی اراده طرفین و در نتیجه نقش پررنگ تر قاضی است و عملاً اصل حاکمیت اراده را تهدید می کند (Armani-Mekki, 2002: n. ۳۱). در پاسخ به ایراد اول گفته شده است، در این مورد نمی توان ایراد قاطعی گرفت، زیرا تصویب کد ناپلئون به زمانی برمی گردد که مجموعه های قراردادی مسلماً کمتر بودند و به عهده قضات است که آن را با پیشرفت های اقتصادی تطبیق دهند. وانگهی، در خصوص سبب نیز مسئله به همین منوال بوده است. قانون مدنی تنها به سبب تعهد اشاره کرده (ماده ۱۱۳۱ ق.م. سابق) بود، اما با پیگیری و استدلال حقوق دانان، بحث سبب به دایره قراردادهای نیز تعمیم پیدا کرد (Armani-Mekki, 2002: n. 30). علی رغم اینکه تجزیه ناپذیری در خصوص تعهدات در قانون پیش بینی شده است، کاربرد آن می تواند گسترش یابد و در قراردادهای هم اعمال شود تا نابودی زنجیره ای آنها را توجیه نماید. آقای گستن در صدد

۱. نکته جالب اینکه تقریباً همه مفسران نتیجه گیری خود را به شیوه ای ادبی بیان می کنند- چیزی که به اهمیت جایگاه «سبب» با وجود حذف ظاهری آن اشاره دارد: «اما زیر خرمن کلمات، دانه نمی میرد»: «اگرچه واژه «سبب» ناپدید شده، در عوض روح آن همه جا هست»: «آیا قانون می تواند عشق را ممنوع کند؟» شاید ایده پوچی است، لکن به ما امکان می دهد که تأیید کنیم که ایده ها و احساسات تابع قوانین نیستند، «پس نمی توان سبب را از قانون حذف کرد». و در پایان، از شکسپیر نقل قول می کنند: «آنچه ما گل رز می نامیم، به هر نام دیگری که بنامیم به رنگ صورتی است و رایحه اش کمتر نخواهد شد».

2. Cass. 1er civ., 13 mars 2008, n. 06-19.339: JurisData n 2008-043126; Bull. civ. I, n. 72; RDC 2008, p. 841, obs. J.-B. Seube.

مخالفت با اعمال «سبب» به عنوان مبنای قراردادهای مرتبط، «تجزیه‌ناپذیری» را مناسب می‌داند. از نظر وی مبنای واقعی نابودی زنجیره‌ای قراردادهای متعلق به یک مجموعه قراردادی در رویه قضایی دیوان عالی، چیزی نیست جز تجزیه‌ناپذیری که از اراده مشترک، صریح یا ضمنی طرفین استنباط می‌شود (Ghestin, 2006: 19). در عوض، مازو در موافقت با سبب و مخالفت با تجزیه‌ناپذیری می‌نویسد: «وقتی که قراردادها از نظر اقتصادی مستقل و از نظر حقوقی تجزیه‌ناپذیر هستند و هر قرارداد سبب قرارداد دیگر است، بنابراین دیوان عالی تصمیم گرفت که نابودی یک قرارداد از گروه به دلیل عدم اجرای آن، موجب انتفای سایر قراردادهای مجموعه شود. اساساً هنگامی که اجرای یکی از قراردادهای مجموعه پس از انعقاد آن، غیرممکن یا عدم اجرای آن قطعی گردد، وجود و بقای سایر عناصر قراردادی که منوط به وجود و نفوذ و اجرای قرارداد اولی شده‌اند، از آن متأثر می‌شوند؛ زیرا فایده مورد انتظار متعاقبین هنگام انعقاد آنها از بین می‌رود و بدین سان آنها را از هرگونه سبب وجودی و سودمندی تهی می‌کند» (Mazeaud, Cass. 1^{er} civ., 30 oct. 2008, n. 07-17.646: JurisData n, 2008: n. 045575).

شعبه تجاری دیوان عالی فرانسه^۱ هم تصمیم گرفت هنگامی که قراردادهای فروش، اجاره و نگهداری، یک مجموعه قراردادی درهم‌تنیده و تجزیه‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند، فسخ قرارداد اجاره و نگهداری، به انتفای (caducité) فروش منجر شود و خریدار موظف به استرداد مال فروخته‌شده و فروشنده موظف به استرداد ثمن است. دیوان در آخرین تصمیمات خود قبل از بازنگری ۲۰۱۶ برای تجزیه‌ناپذیری تعهدات به مواد اخیر استناد می‌کرد^۲. در توجیه کاربست تجزیه‌ناپذیری در مقایسه با شرط هم گفته شده است: «هم سودمندی تجزیه‌ناپذیری، و هم قلمرو اعمال آن گسترده‌تر از شرط است. تجزیه‌ناپذیری رابطه بین دو عمل حقوقی را در طول وجود حقوقی آنها و نه تنها در زمان انعقاد آنها، تضمین می‌کند. شرط در معنای مضیق برای تشریح تداوم روابط بین قراردادهای کافی نیست و مخاطرات ارادی (potestativité) آن می‌تواند مشکلات کاربردی ایجاد کند» (Baccache, 2009: n. 143).

۴.۱.۴. «تبعیت» به عنوان مبنای انتفای قراردادهای مرتبط

در کنار تجزیه‌ناپذیری، رویه قضایی فرانسه^۳ گاهی مفهوم تبعیت را به کار می‌گیرد که نباید آنها را خلط نمود. فرهنگ واژگان حقوقی کُرنو صفت تبعی (فرعی) (accessoire) را این‌گونه توصیف نموده است «چیزی که به یک عنصر اصلی مرتبط، اما متمایز است، ولی تحت وابستگی آن قرار دارد، می‌تواند آن را کامل می‌کند و یا با فقدان آن از بین برود» (Cornu, 2022: 11). تبعیت مستلزم نوعی رابطه

1. Cass. com. 5 juin 2007, n° 04-20.380, Bull., IV, n° 156, D., 2007, p. 1723, obs. X. Delpech, JCP G, 2007, II, p. 10184, note Y.-M. Sernet, RTD civ., 2007, p. 569, obs. B. Fages.

2. Cass. civ. 1er, 10 sept. 2015, n° 14-13.658; Civ. 1er, 22 mars 2012, n° 09-72.792; Bull. civ. I, n° 62.

3. Cass. ch. mixte, 13 avril 2018, n° 16-21345.

سلسله‌مراتبی و وابستگی یک‌جانبه است. برعکس، تجزیه‌ناپذیری مستلزم وابستگی قراردادهایی است که در سطحی برابر منعقد شده‌اند (Seube, 1999: n. 2019). وقتی که یک قرارداد تابع دیگری است، زوال قرارداد اصلی موجب انتفای قرارداد فرعی می‌شود. تفاوت آن با تجزیه‌ناپذیری در این است که رابطه‌ی تبعی با اصلی فقط در یک راستا قرار می‌گیرند: زوال قرارداد تبعی موجب انتفای قراردادی اصلی نمی‌شود و در عوض، در فرض تجزیه‌ناپذیری، زوال یک قرارداد انتفای سایر قرارداد را به‌دنبال دارد (Andreu et Thomassin, 2021: 175).

۲.۴. ابهام در خصوص ضمانت اجرای قراردادهای مرتبط قبل از بازنگری

رویه قضایی فرانسه در فقدان مقررات خاص راجع به انتفای قراردادهای مرتبط، مسیرهای پُریچ و خمی را طی نمود تا بپذیرد که زوال یک قرارداد ممکن است منتهی به انتفای قراردادهای مرتبط گردد؛ چراکه قبل از بازنگری، رویه قضایی در مورد سرنوشت قرارداد مرتبط با قرارداد اولی که از هم گسیخته بود، میان «بطلان»، «فسخ» و «انتفاء» مردد بود (Bros, 2016: 29).^۱ یافتن ضمانت اجرای مناسب که می‌توانست همه فرضیات قراردادهای مرتبط را پوشش دهد چندان ساده نبود. شرط فاسخ از این جهت مناسب نبود که در صورت وقوع آن، عقد را از ابتدا منحل می‌کرد و اثر قهقرایی داشت و این اثر قهقرایی، آثار قراردادها را که گاهی حذف‌کردنشان ممکن نیست، نفی می‌کرد. در خصوص سبب هم باید گفت، از آنجا که در ماده ۱۱۰۸ ق.م.سابق، سبب به‌عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معاملات شمرده می‌شد، ضمانت اجرای آن بطلان قرارداد بود؛ از این رو، به‌کارگیری آن به‌عنوان مبنای انتفاء مطلوب نبود؛ نه از جهت توجیه‌پذیری نظری و نه بازگشت‌پذیری اثر آن به زمان انعقاد قرارداد (Armani-Mekki, 2002: n. 21). این ناهمگونی ضمانت اجراها از فقدان مبنای حقوقی روشن نشئت می‌گرفت که درنهایت با وجود انتقاد مخالفان - که خواستار حذف ضمانت اجرای انتفاء از بحث نابودی زنجیره‌ای قراردادها بودند، به این دلیل که دامنه دقیق آن غیرقابل دستیابی به‌نظر می‌رسد و تمایز آن از سایر ضمانت‌اجراها مانند بطلان و فسخ که به‌خوبی در حقوق موضوعه تثبیت شده‌اند، دشوار است (Pellé, 2007: 407) - به شناسایی نهاد انتفاء در دکترین و رویه قضایی انجامید که با سازوکار مجموعه‌های قراردادی سازگارتر به‌نظر می‌رسید (Armani-Mekki, 2002: n. 34).

1. Com. 5 juin 2007, n° 04-20.380, D. 2007. 1723, obs. X. Delpech ; RTD civ. 2007. 569, obs. B. Fages ; RTD com. 2008. 173, obs. B. Bouloc ; JCP 2007. II. 10184, obs. Y.-M. Sérinet ; Dr. et patr. 2007, n° 162, p. 89, note P. Stoffel-Munck ; Civ. Ire, 4 avr. 2006, n° 02-18.277, D. 2006. 2656, note R. Boffa, et 2638, obs. S. Amrani-Mekki ; RTD civ. 2007. 105, obs. J. Mestre et B. Fages ; RDC 2006. 700, note D. Mazeaud.

۵. شرایط تحقق انتفای قراردادهای مرتبط

برای اینکه دومینویی که بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۱۸۶ چیده است رخ دهد، چهار شرط ضروری است: ۱- تحقق مجموعه عملیات ۲- از بین رفتن یک قرارداد ۳- غیرممکن شدن اجرای قرارداد دیگر به دلیل از بین رفتن قرارداد اول یا شرط تعیین کننده بودن آن برای قرارداد بعدی ۴- آگاهی از وحدت عملیات. با این همه، باید توجه داشت که این وابستگی متقابل قراردادی را می توان با درج شروط مختلفی که از تجزیه ناپذیری ممانعت می کنند محدود یا حتی خنثی نمود.

۵.۱. تحقق مجموعه عملیات

مطابق بند ۲ ماده ۱۱۸۶، اولین شرط برای انتفای قراردادهای مرتبط این است که آنها باید در تحقق «مجموعه عملیات» مشارکت نمایند. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که مجموعه عملیات چیست؟ گفته شده است مقصود عناصری است که «برای تحقق مجموع عملیات، در عین حال که لازم اند ولی به تنهایی کافی نیستند» (Pellé, 2007: n. 27). ماهیت عملیات یادشده هم اغلب اقتصادی است اما می تواند حقوقی نیز باشد و یک ترکیب (montage) را تشکیل دهد (Mignot, 2016: 6). پس وابستگی قراردادهای قبل از همه به قلمرو رضا مربوط می شود؛ در واقع، قراردادهای وقتی مرتبط هستند که یک قرارداد، عنصر اساسی قرارداد دیگر محسوب شود. زیرا هر یک از طرفین وجود همه قراردادهای را یک عنصر سازنده از رضای خویش تلقی کرده اند (Bros, 2016: 975). رویه قضایی^۱ در توصیف قراردادهای وابسته آورده است: قراردادهایی که «بدون تناوب در یک عملیات اقتصادی واحد (...) مشارکت می کنند به طوری که همه یک هدف را دنبال می کنند و هیچ کدام مفهوم مستقل از یکدیگر ندارند»^۲. تا قبل از بازنگری، اهتمام رویه قضایی بر این بود که ثابت کند طرفین رابطه تجزیه ناپذیری بین معاملات ایجاد کرده اند و این پیوند هم از قیود صریح قراردادهای و هم از اوضاع و احوال عملی، به ویژه انسجام مجموعه قراردادی قابل درک است (Chantepie et Latina, 2018: 441). برای توصیف این وابستگی میان قراردادهای، دادگاهها به برخی عناصر عملی، نظیر واحد بودن هویت طرفین، نمایندگانی آنها، یکسانی تاریخ، پیوند میان تعهدات یا غایت مندی اقتصادی واحد، توجه داشتند که بتوان بر مبنای آنها کل مجموعه قراردادی را توصیف کرد. بعد از بازنگری و گنجانیدن انتفاء به عنوان ضمانت اجرای قراردادهای مرتبط در بند ۲ ماده ۱۱۸۶، هدف متن، اجرای چند قرارداد با هدف تحقق عملی خاص است ولی مقنن راجع به

1. Cass. Com., 13 févr.2007, n° 05-17.407, Bull. civ.2007, IV, n°43; Cass. 1er civ, 4 avr.2006 :D.2006, p. 2656, note R.Boffa.

2. "Concourent sans alternative à la même opération économique dans la mesure où ils poursuivent tous le même but et n'ont aucun sens indépendamment les uns des autres"

تجزیه‌ناپذیری، میان مبنای نوعی (غیرممکن شدن اجرا) و سبب شخصی (تعیین کننده بودن رضای متعامل) مردد است.

به‌طور کلی در خصوص وابستگی قراردادهای دو رویکرد وجود دارد: یک رویکرد شخصی (subjective) و یک رویکرد نوعی (objective). در رویکرد شخصی، فقط در صورتی میان قراردادهای وابستگی وجود دارد که بانیان مختلف قرارداد آن را چه به صورت ضمنی و چه به صورت صریح بپذیرند. در عوض، رویکرد نوعی مستقل از این اراده بوده، صرفاً خود عملیات اقتصادی را در نظر می‌گیرد. زمانی وابستگی حادث می‌شود که یک هدف اقتصادی کلی شناسایی شود؛ یعنی یک هدف عملی که اجرای قراردادهای به سمت آن جهت‌دهی شده است. از این منظر، اراده دقیق متعاقدين اهمیت چندانی ندارد. برخی معتقدند ماده ۱۱۸۶ راه میانه‌ای را انتخاب کرده که مثل هر مصالحه و سازشی، مزیت آن این است که یک رویکرد متعادل است، اما مانند هر تدبیر موقتی، ایرادش آن است که یک راه‌حل روشن و قطعی نیست و همین امر ممکن است به بحث‌ها و دعوای حقوقی دامن بزند (Deshayes et al, 2018: 401). با اینکه به زعم برخی، قانون‌گذار راجع به تجزیه‌ناپذیری، میان مبنای نوعی (غیرممکن شدن اجرا) و سبب شخصی (تعیین کننده بودن رضای متعامل) مردد است. به اعتقاد برخی دیگر، مطالعه ادامه متن ماده، تفسیر شخصی را تقویت می‌کند (Chantepie et Latina, 2018: 441). در حقیقت، انتفاء فقط هنگامی روی می‌دهد که «متعاقدی که علیه او به انتفاء استناد شده است، هنگام انعقاد قرارداد، از وجود مجموعه عملیات (انجام چند قرارداد برای تحقق عملیات واحد) آگاه بوده باشد»^۱.

علی‌رغم آنچه گفته شد، به اعتقاد برخی، اصطلاح «مجموعه عملیات» هنوز به‌اندازه‌ای غیرشفاف است که می‌تواند مخاطراتی در تفسیر آن به‌وجود آورد و همه روابط حقوقی درهم‌تنیده را می‌توان با عنوان مجموعه عملیات قلمداد کرد، بدون اینکه مشارکت‌کنندگان در حلقه‌های مختلف زنجیره‌ای که به این صورت ایجاد شده است، ضرورتاً خواستار این باشند که قراردادی که آنها در آن شرکت می‌کنند در اثر زوال قرارداد دیگر از بین برود (Deshayes et al, 2018: 401). در انتها لازم به ذکر است، با اینکه عبارت مجموعه عملیات نارسا بوده و انتقادات دکرترین حقوقی را در پی داشته است، با این حال، اصطلاح اخیر تنها یکی از شرایط پذیرش انتفای قراردادهای مرتبط است و نه تنها شرط آن. در واقع، مجموع عملیات صرفاً قالبی است که نیازمند جمع سایر شروط هم هست که انتفاء در بطن آن روی می‌دهد و صرف اینکه چند قرارداد در تحقق یک مجموعه عملیات سهیم باشند، برای تجزیه‌ناپذیری یا وابستگی آنها کافی نیست (Seube, 2017: n. 40).

۱. این متن از بند ۳ ماده ۸۹ طرح اصلاحی تیره الهام گرفته است که حمایت از «شخص محوری، طرف مشترک در چندین قرارداد» را بیان می‌کرد.

۵.۲. از بین رفتن یک قرارداد

بر اساس بند ۲ ماده ۱۱۸۶، شرط دیگر برای تحقق انتفای قراردادهای مرتبط، «از بین رفتن» (disparition) یک قرارداد از مجموعه است. واژه اخیر که معنی حقوقی دقیقی ندارد، عمداً انتخاب شده و معنای بسیار موسعی دارد که از بین رفتن یک قرارداد ناشی از بطلان، انفساخ، اجرای وجه التزام یا خیار فسخ (faculté de résiliation) باشد.^۱ برای نمونه، رویه قضایی این مسئله را در مورد فسخ این چنین تأیید کرده است: «هنگامی که قراردادهای وابسته هستند، فسخ هریک از آنها در نتیجه به انتفای قراردادهای دیگر می‌انجامد». نویسندگان معتقدند این شیوه از بین رفتن مطمئناً دارای سادگی است، اما منطقاً بدون مشکل نیست؛ چراکه «منصفانه نیست، به‌ویژه نابودی قرارداد مرتبطی که ناشی از عدم اجرای تقصیرآمیز «متعاقد محوری» است، موجب انتفای قرارداد مرتبط باشد» (Deshayes et al., 2018: 400). همچنین، چندین سؤال در این خصوص ممکن است پیش آید؛ آیا «عدم امکان» (impossible) قیدشده باید مطلق باشد یا عدم امکان شخصی هم (در صورتی که اجرای قرارداد، دیگر ثمری برای شخص نداشته باشد) ممکن است به انتفای قرارداد بینجامد؟ بنابر عقیده قابل قبولی، باید به عدم امکان مطلق اکتفا نمود؛ چراکه بند ۲ ماده ۱۱۸۶ که صحت از قراردادهای «زوال یافته» (disparu) کرده، تنها قراردادهایی را مشمول انتفاء می‌داند که عقود زوال یافته شرط اساسی رضایت طرف مقابل به انعقاد آنها بوده است. همچنین، منطقی نیست که مفهوم «عدم امکان» به صورت افراطی بسط و تعمیم یابد، زیرا در این صورت، طرفین می‌توانند بر وابستگی متقابل تأثیر بگذارند (Houtcieff, 2022: 498). پرسش دیگر این است که وقتی قرارداد اولی بدون آنکه باطل یا فسخ شود، صرفاً اجرا نشود آیا در این گونه موارد هم عدم اجرا موجب انتفای سایر قراردادهای مجموعه می‌شود؟ رویه قضایی^۲ پیش‌تر در یک مورد به این سؤال پاسخ منفی داده بود؛ به این صورت که صرف عدم اجرای یک قرارداد عرضه خدمات، موجب انتفای قراردادهایی که به آن وابسته‌اند نمی‌شود. در واقع، انتفاء مستلزم یک «مقدمه لازم» (préalable nécessaire) یعنی از بین رفتن قرارداد ارائه خدمات تلقی شده بود.^۳ از نظر دکتربین

۱. در حالی که پروژه‌های بازنگری، وقوع انتفای قرارداد را فقط به «بطلان» قرارداد مرتبط محدود کرده بودند. «وقتی که یکی از قراردادهای مرتبط مبتلا به بطلان می‌شود، طرفین سایر قراردادهای همان مجموعه می‌توانند از انتفای آنها بهره‌مند شوند» (ماده ۱۱۷۲-۳ طرح کاتلا).

2. Cass., Com., 4 nov. 2014, n° 13-24.270, publié au Bulletin, D. 2014. 2297, et 2015. 529, obs. S. Amrani-Mekki et M. Mekki ; RTD civ. 2015. 127, obs. H. Barbier : absence de caducité des contrats en cours par l'ouverture d'une procédure collective, faisant de la disparition du contrat principal le préalable nécessaire à la caducité de l'autre contrat.

3. Cass. (com.), 4 novembre 2014, n° 13-24270, JCP G, 2015, p. 54, note J.-J. Barbieri, Gaz. Pal., 2015, n° 99, p. 20, obs. D. Houtcieff : selon cette décision « L'anéantissement du contrat principal est un préalable nécessaire à la caducité, par voie de conséquence, du contrat lié ».

هم برای انتفای قراردادهای مرتبط، عدم اجرای قرارداد اصلی کفایت نمی‌کند، بلکه باید به صراحت از بین برود (Larroumet et Bros, 2018: 470). برای توجیه زوال کامل قرارداد که بتواند انتفاء را به دنبال داشته باشد استدلال شده که همیشه عدم اجرا قابل جبران است و قاعدتاً به از بین رفتن قرارداد منجر نمی‌شود. بنابراین، ضروری است که یک قرارداد از بین برود تا بتوان ادعا کرد که این زوال مانند یک بازی دومینو، موجب از بین رفتن سایر قراردادها می‌شود. لزوم چنین تدبیری قابل درک است؛ چراکه از یک طرف، تعیین تاریخ زوال قرارداد (به وسیلهٔ تصمیم قضایی، از طریق ابلاغ و غیره) همیشه آسان‌تر از تعیین تاریخ عدم اجرای آن است و از طرف دیگر، عدم اجرای ساده که همیشه می‌تواند رفع شود، به‌طور نظام‌مند موجب از بین رفتن قرارداد نمی‌شود (Malinvaud et al, 2021: 415).

۵.۳. غیرممکن شدن اجرای قرارداد دیگر به دلیل زوال قرارداد اول با شرط تعیین‌کننده بودن آن برای قرارداد بعدی

علاوه بر دو شرط قبلی، بند ۲ مادهٔ ۱۱۸۶ شرط دیگری را هم برای انتفای قراردادهای مرتبط لازم دانسته است؛ زوال قرارداد اول یا باعث غیرممکن شدن اجرای قرارداد بعدی باشد و یا رضایت منعقدکنندهٔ قرارداد مبتنی بر وجود آن (قرارداد از بین رفته) به عنوان شرط تعیین‌کنندهٔ این قرارداد باشد: «هرگاه اجرای چند قرارداد برای انجام یک عملیات ضروری باشد و یکی از قراردادهای از بین برود، قراردادهایی که اجرای آنها به سبب این زوال غیرممکن شده و نیز قراردادهایی که در آنها اجرای [یکی از] قرارداد[های] زوال یافته، شرط تعیین‌کنندهٔ رضایت طرف دیگر به انعقاد آنها بوده است، منتفی می‌شوند». بنابراین، انتفای قرارداد بعدی در دو حالت قابل تصور است: نخست اینکه با از بین رفتن قرارداد اول، مقدمهٔ لازم برای اجرای قرارداد دوم از بین برود و اجرای قرارداد بعدی در عمل ناممکن گردد و دیگر اینکه، اجرای قرارداد دوم یا قراردادهای بعدی عملاً و در عالم واقع ناممکن نگردد، بلکه اجرای جمعی قراردادهای منعقد، قصد منعقدکننده یا منعقدکنندگان قرارداد یا قراردادهای بعدی باشد؛ به این صورت که رضایت منعقدکنندهٔ قرارداد بعدی مبتنی بر اجرای قرارداد قبلی و با شرط وقوع آن بوده باشد و اجرای تنهائی قرارداد بعدی نیت او را از انعقاد قرارداد برآورده نسازد. برای مثال، شخصی هم‌زمان با قرارداد خرید ملک، قرارداد مقاطعه کاری برای تعمیر همان ملک را منعقد کند؛ اگر عقد بیع باطل باشد یا پیش از تعمیر فسخ گردد، اجرای قرارداد مقاطعه کاری مربوط به ملک عملاً غیرممکن می‌شود، زیرا ملک تحت مالکیت فروشنده باقی می‌ماند یا دوباره به مالکیت او درمی‌آید؛ درحالی که ممکن است با انتفای قرارداد نخست،

اجرای قرارداد دوم عملاً ناممکن نشود، برای نمونه، اگر شرکتی برای انجام امور مربوط به یکی از پروژه‌های جدید خود، قرارداد اجاره ماشین‌آلات راهسازی را منعقد کند و بعدها آن پروژه خاص از سوی طرف قرارداد فسخ شود، این موضوع ضرورتاً به بی‌معنی و غیرقابل انجام شدن یا ناممکن شدن قرارداد دوم نمی‌انجامد؛ درحالی که ممکن است قراین و اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد دوم، نشانگر وابسته بودن قرارداد اجاره به وجود قرارداد پیمانکاری اول از دیدگاه شرکت یادشده باشد. یا برای مثال، یک مقاطعه‌کار قراردادی را برای تعمیر و نگهداری موتورخانه بیمارستان منعقد می‌کند و برای تأمین سوخت موتورخانه که اکنون مسئولیت آن را برعهده دارد (و شرط تعیین‌کننده قرارداد بعدی است)، قرارداد تأمین گاز با مدت زمان مشخص را با یک تأمین‌کننده منعقد می‌کند. به محض اینکه قرارداد تعمیر و نگهداری ساقط شود، گازی که تحویل داده می‌شود، شرط خود را از دست داده، دیگر فایده‌ای هم برای پیمانکار ندارد (با اینکه تحویل گاز هنوز هم امکان‌پذیر است).

چنان‌که گفته شد، مطابق بند اخیر، حتی اگر از نظر مادی اجرای قرارداد متنازع‌فیه هنوز امکان‌پذیر بوده اما عقد زوال‌یافته شرط تعیین‌کننده رضایت شخص در قرارداد منعقد شده باشد، و این اجرا دیگر فایده‌ای برای «متعاقد محوری» (contractant-pivot) نداشته باشد، باز همان نتیجه را در پی خواهد داشت. این متن هنگام اشاره به «شرط تعیین‌کننده رضایت» به غایت‌مندی شخصی نظر دارد که قرارداد مورد اختلاف را دنبال می‌کند - یعنی سبب - که در این مورد سبب شخصی مد نظر است (Mekki, 2017: 126; Deshayes et al, 2018: 402). آقای سُب برای تفسیر عبارت «شرط تعیین‌کننده رضایت یک طرف» دو حالت را قابل تطبیق بر شرط دانسته است: گاهی قانون مقرر می‌کند که اجرای قرارداد زوال‌یافته شرط تعیین‌کننده رضایت یکی از طرفین است (همچنان که قانون مصرف، اعتبار موردنیاز برای اموال غیرمنقول و قراردادی که وام برای آن درخواست شده را به هم پیوند می‌دهد) ماده ۱۲-۳۱۲ قانون مصرف، به نحوی که اگر این قرارداد منعقد نشود، یا به صورت قهقراایی از بین برود، خود وام نیز در معرض زوال قرار می‌گیرد) و گاه دادرسی است که این شرط را با در نظر گرفتن اراده طرفین (اراده صریح یا ضمنی قراردادی) کشف و اعمال می‌کند (Seube, 2017, n. 43). بنابراین، به‌زعم نویسنده اخیر، تعیین‌کننده بودن شرط بقای عقد زایل‌شده برای متعاقد، نه‌تنها از اراده صریح یا ضمنی وی، بلکه به صورت نوعی نیز قابل کشف است.

با این همه، مطالب بعدی نشان خواهد داد که ضرورتاً آنچه نویسنده نامبرده استنباط کرده است، مقبول همه حقوق‌دانان نیست و برخی از آنان استنباط منطقی بیان‌شده را با توجه به آخرین شرط مقرر در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی، قابل قبول نمی‌دانند.

۴.۵. آگاهی متعاقد از وحدت عملیات

در نهایت، برای اینکه انتفای قراردادهای مرتبط پذیرفته شود، طبق بند ۳ ماده ۱۱۸۶، متعاقدی که علیه وی به انتفاء استناد شده است، می‌بایستی هنگام اعلام رضایت خویش، از وجود وحدت عملیات اطلاع داشته باشد؛ موضوعی که قبل از بازنگری ۲۰۱۶، رویه قضایی در احکام مختلفی به آن اشاره کرده بود.^۱ به نظر می‌رسد رویه قضایی تقریباً در قالب نوعی قانون‌گذاری این‌چنین مقرر کرده بود: اگر به محض انعقاد توافقنامه‌ای شامل اجاره مالی یا لیزینگ (crédit-bail)، وابستگی بر مبنای نظم عمومی بر آن تحمیل شود، صحیح نیست؛ یعنی قضاوت نمی‌تواند تنها با اشاره به درج لیزینگی در تدوین قراردادها اکتفا کنند تا از آن وابستگی قراردادهای را نتیجه بگیرند، بلکه لازم است آگاهی و اطلاع همه بانیان از مجموعه قراردادهای منعقدشده را نیز بررسی نمایند. باید از این امر استقبال نمود، همان‌طور که «اوبر» به درستی اظهار داشته، این تصور «...» به این معنی است که صرفاً مشاهده رابطه لازم که دو قرارداد را به هم پیوسته است، برای تجزیه‌ناپذیری و مرتبط ساختن سرنوشت آنها کافی است؛ حتی اگر یکی از طرفین از این رابطه لازم و ضروری اطلاع نداشته باشد. به نظر می‌رسد چنین راه‌حلی به شدت مغایر با اصل تأثیر نسبی و عملکرد قابل پیش‌بینی بودن قرارداد برای قابلیت پذیرش آن است» (Aubert, 2006: 1194). با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت که ضابطه نوعی فقط منافع خاصی را تأمین می‌کند؛ یعنی منافع شخصی که به عنوان «متعاقد محوری» در نظر گرفته‌ایم. درحقیقت از این منظر از عملیات اقتصادی کلی، به خودی خود دفاع نمی‌شود: حفاظت از آن فقط یک پیش‌داوری غیرمستقیم برای یکی از متعاقدين است و بدون در نظر گرفتن منافع سایر متعاقدین که اغلب از قراردادی که به‌طور قانونی می‌توانستند روی آن حساب کنند، محروم می‌شوند (Deshayes et al, 2018: 402). وانگهی دقیقاً در برداشت نوعی، این متعاقدين به هیچ‌وجه از قبل موافقت خود را با چنین نتیجه‌ای اعلام نکرده‌اند و معلوم نیست چرا این داوری باید به‌طور نظام‌مند به نفع متعاقد محوری صورت بگیرد.

به‌علاوه، منطقی است که صرف آگاهی متعاقد از وحدت عملیات نتواند باعث استناد انتفاء بر علیه او باشد؛ مگر آنکه این آگاهی ملازمه‌ای با پذیرش آثار آن داشته باشد؛ زیرا انگیزه‌ای که دیگری از آن آگاه است، همان انگیزه‌ای نیست که او پذیرفته است. تفاوتی بنیادین بین پذیرش یک انگیزه و صرفاً آگاهی از آن وجود دارد. اگر دوباره با استناد به خطرهای استدلال کنیم، می‌توان گفت آگاهی از منافع خاصی که متعاقد (متعاقد محوری) دنبال می‌کند یک چیز است و پذیرش ریسک ناشی از آن چیز دیگری است. به نظر می‌رسد صرفاً آگاهی از «وحدت عملیات» الزامی ناچیز است؛ معلوم نیست چرا کسی که قصد ندارد ریسک دیگران را متحمل شود، باید تنها به این بهانه که از این ریسک مطلع بوده است، آن را متحمل

1. Civ. 3, 29 janv. 2014, n° 12-28.836, Bull. civ. I, n° 14; D. 2014. 972, note V. Pezzella.

گردد. زیرا اساساً به‌طور کلی، این آگاهی تغییر چندانی در رویکرد عینی وابستگی ایجاد نمی‌کند. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان مورد لباس عروسی را که از سوی دختری که نامزد شده و به یک خیاط سفارش داده بود، مطرح کرد. خیاط به‌خوبی می‌داند که مقصود از سفارش این لباس چیست و کاملاً می‌داند که اگر سرانجام داماد از ازدواج امتناع ورزد، این لباس دیگر فایده‌ای برای عروس نخواهد داشت. خیاط در هنگام انعقاد قرارداد خیاطی (Contrat de couture)، از اهداف عروس و در نتیجه از «مجموع عملیات» کاملاً آگاه است، اما طبعاً منظور وی این نیست که اگر داماد سرانجام از ازدواج امتناع ورزد، قرارداد وی منتهی گردد (Deshayes et al, 2018: 402).

۶. قابلیت پذیرش وابستگی سرنوشت عقود مرتبط در حقوق ایران

در حقوق فرانسه، هم مفهوم انتفاء در قراردادهای مستقل و هم ارتباط و درهم‌تنیدگی سرنوشت قراردادهای مرتبط و در نتیجه انتفای برخی از آنها ناشی از زوال برخی دیگر، ابتدا از دکترین و رویه قضایی این کشور آغاز و سپس در بخش خاصی از قراردادها (قراردادهای مرتبط با اعتبارات مصرفی) از سوی قانون‌گذار به رسمیت شناخته شده و با اصرار رویه قضایی بر تعمیم این رویکرد در تمامی قراردادهای مرتبط در طرح‌های اصلاحی قانون مدنی به‌عنوان مقرره‌ای عمومی پیشنهاد شده و نهایتاً در اصلاحات ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ قانون مدنی به‌عنوان قاعده‌ای از قواعد عمومی قراردادی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

آموزه‌های وضعیت فعلی نظام حقوقی فرانسه، هم در زمینه انتفای قراردادهای مستقل و هم در زمینه قراردادهای مرتبط، برای نظام حقوقی ایران کاملاً مفید و گاه لازم به‌نظر می‌رسد؛ به‌عنوان نمونه‌ای از آنچه در بحث انتفای قراردادهای مستقل در قانون مدنی جدید فرانسه مورد پیش‌بینی قرار گرفته و از سوی رویه قضایی و دکترین حقوقی در حال تکمیل و تدقیق است، می‌توان از انتفای قرارداد به علت زوال عناصر اساسی لازم برای ادامه حیات قرارداد یاد کرد؛ عناصری که ضرورتاً همان ارکان تشکیل‌دهنده قرارداد نیستند. نمونه‌ای از این عناصر، لزوم تداوم هدف قرارداد و تأمین آن با اجرای قرارداد است؛ به‌گونه‌ای که از بین رفتن هدف انعقاد قرارداد باعث انتفای قرارداد خواهد شد (بیگدلی و اصائلو، ۱۴۰۱: ۲۶ و بعد). این درحالی است که موضوع یادشده در حقوق داخلی با ابهام کلی روبروست و در فقدان نص قانونی لازم و تشتت رویکرد دادگاه‌ها (و عمدتاً مخالفت آنها با انحلال قرارداد)، برخی از حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند با تمسک به مستندات هم‌چون ماده ۳۸۱ قانون مدنی (که ورود عیب در عین مستأجره را باعث انفساخ اجاره دانسته) قاعده‌ای عمومی برای انفساخ قرارداد در صورت زوال هدف قرارداد استخراج کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۳۴). تعیین تکلیف ضمانت اجرای مصداق یادشده، همچنین تشخیص و تعیین تکلیف عناصر اساسی لازم برای ادامه حیات قرارداد در حقوق داخلی نیز ضروری به‌نظر می‌رسد.

در زمینه قراردادهای مرتبط نیز قانون‌گذار فرانسه در ماده جدید ۱۱۸۶، ضمانت اجرای زوال یک عقد

در عقدهای مرتبط و وابسته دیگر را انتفای آنها دانسته و عوامل و شرایط عینی و ذهنی لازم برای تحقق این نتیجه را بیان کرده است. حقوق دانان و رویه قضایی آن کشور نیز ضمن نظریه پردازی و صدور آرای نو حول مقررۀ جدید و با تقسیم انواع عقود مرتبط مثل تقسیم آنها به زنجیره های قراردادی و مجموعه های قراردادی یا ارتباط یک سویه یا دوسویه قراردادی و ... و بیان تفاوت آثار هریک از ارتباط های یاد شده در سرنوشت عقود دیگر، در حال تکمیل اقدام قانون گذار در شفاف سازی ارتباط حقوقی عقود مرتبط در صورت زوال برخی از آنها هستند.

در حقوق ایران علاوه بر سکوت قوانین در زمینه قراردادهای مرتبط، دادگاه ها نیز در این زمینه رویه واحد یا حتی مشابهی ندارند و بالاتر از آن، فقها و حقوق دانان اصولاً به نظریه پردازی برای تعیین تکلیف موضوع سرنوشت قراردادهای مرتبط در صورت انتفای برخی از آنها نپرداخته و در اندک نوشته های مرتبط نیز دیدگاه های مختلف و متفاوتی ارائه کرده اند؛ برای اشاره به وسعت اختلاف نظر ها کافی است به این نکته اشاره کنیم که در حقوق داخلی، نه تنها انتفاء یا انفساخ یک قرارداد به دلیل از بین رفتن قرارداد دیگر (علی رغم وابستگی آنها از جهت ضرورت وجودشان برای تحقق یک هدف مشترک) به دلایلی همچون اصل نسبی بودن اثر قراردادها و اصل استقلال قراردادهای عمده تاً مورد مخالفت قرار گرفته است، بلکه حتی در خصوص وضعیت معاملات واقع نسبت به یک موضوع در چند قرارداد مستقل (بدون اینکه وابستگی و ارتباط قراردادی به مفهوم مورد بحث در این مقاله میان آنها برقرار باشد) که یکی از آنها به دلیل فسخ و انفساخ یا اقاله از بین رفته است نیز اختلاف نظر فراوان و جدی وجود دارد (برای دیدن این اختلاف نظر ها، ر.ک. تقی پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹ و بعد). لذا، به ویژه با در نظر گرفتن این نکته که هر چه زمان می گذرد بر حجم تعاملات اقتصادی وابسته به هم و قراردادهای مرتبط افزوده می شود، تعیین تکلیف حقوق قراردادهای وابسته ضروری تر به نظر می رسد.

در نهایت، در فقر یا فقدان مباحث دقیق مربوط به قراردادهای وابسته، آنچه کم و بیش در اندیشه حقوق دانان ایرانی خلعان یافته و مورد بررسی قرار گرفته، تجزیه پذیری یا تجزیه ناپذیری تعهدات قراردادی است (جعفری لنگروی، ۱۳۸۸: ۸۳۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۷۹؛ یزدانیان، ۱۳۹۸: ۲۱؛ سیفی زیناب و همکاران: ۱۳۹۹: ۱۷۹) که طبعاً امری مستقل از وابستگی و تجزیه ناپذیری قراردادهاست. در چنین وضعیتی، قابل پیش بینی است که قانون گذار دست به وضع قاعده ای در خصوص موضوع نزده باشد.

در زمینه اقدام قانون گذار در موضوع مورد بررسی، تنها مقرره ای در این باب که باید غنیمت شمرده شود، ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان است که در زمانی مقدم بر وضع قاعده عمومی نسبت به موضوع قراردادهای مرتبط در قانون مدنی فرانسه، موردی را در تأیید وابستگی گروه های قراردادی پیش بینی کرده است. بر اساس ماده یاد شده، خاتمه پیمانی که در آن چند قرارداد به هم مرتبط اند، مورد پیش بینی قرار

گرفته است. ابتدای ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه پیش از اتمام کارهای موضوع پیمان، کارفرما بدون آنکه تقصیری متوجه پیمانکار باشد، بنابه مصلحت خود و یا علل دیگر، تصمیم به خاتمه پیمان بگیرد (...) بایستی مراتب را فوراً به پیمانکار ابلاغ نماید». و بر طبق جزء «ج» بند ۳ ماده اخیر «پیمانکار باید بی‌درنگ پس از دریافت ابلاغ خاتمه پیمان، تمام قراردادهای خود با پیمانکاران جزء و اشخاص ثالث را خاتمه دهد».

با اینکه برخی، ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در قرارداد نسبت به پیمانکاران جزء را «فسخ» تلقی کرده (اسماعیلی هریسی، ۱۳۹۶: ۳۹۳)^۱ و بعضی دیگر هم خاتمه پیمان موضوع ماده ۴۸ را «حق فسخ مبتنی بر مقتضیات منافع عمومی» دانسته‌اند (ویژه و تنگستانی، ۱۳۹۳: ۱۱۶)، ولی این قضاوت‌ها از چند جهت مورد تردید است؛ نخست اینکه حقوق دانان مبنای ایجاد اختیارات را یا نوعی عیب در تراضی و یا ضرورت جبران ضرر ناروای ذوالخیار می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۸)؛ درحالی که در مصداق حاضر، قاعدتاً هیچ‌یک از فرض‌های دوگانه قابل تصدیق نیست. همچنین ماهیت خیار، نوعی امتیاز است که ذوالخیار در بهره‌برداری یا وانهادن آن و اجرای قرارداد آزاد است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۶۶)؛ درحالی که در مصداق موردنظر، حفظ قراردادهای تبعی و قراردادهای منعقد شده با ثالث در صورت انحلال قرارداد محوری اصولاً بی‌معناست. آنچه از ماهیت مصداق و نوع تعبیر به‌کاررفته در قانون منطقی‌تر می‌نماید آن است که گفته شود، قانون‌گذار ضمن منحل دانستن قراردادهای تبعی، با تعبیر «خاتمه دادن» به آنها از طریق متعاقد محوری قرارداد، به اجرای تبعات اثر حقوقی واقع‌شده (انحلال) از طریق اعلام موضوع به متعاقدین ثانوی و تصفیة حساب با ایشان نظر داشته است. علاوه بر این، از ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان که حق فسخ را برای کارفرما پیش‌بینی کرده است، همان مفهوم فسخ از قواعد عمومی قراردادهای قابل استنباط است که در اکثر موارد ناشی از تخلف و تقصیری است که از سوی پیمانکار صورت گرفته باشد؛ درحالی که مطابق بند اول ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، «(...) کارفرما بدون آنکه "تقصیری" متوجه پیمانکار باشد (...) می‌تواند به پیمان خاتمه دهد. به عبارت دیگر، مطابق ماده اخیر برای خاتمه دادن به قرارداد پیمانکاری، پیمانکار نباید مرتکب تخلفی شده باشد. ماده اخیر همچون ضمانت اجرای ماده ۳۸۷ قانونی مدنی است که انفساخ را در صورت «عدم تقصیر» بایع در تلف مبیع قبل از قبض مقرر کرده است. در نتیجه، مقنن در شرایط عمومی پیمان به‌درستی به تمایز اصطلاحات «فسخ» و «خاتمه» اشاره داشته و مقررات حاکم بر آنها را در مواد جداگانه‌ای بیان نموده است. همچنان که ماده ۱۱۸۷ قانون

۱. البته، نویسنده اخیر در استدلالی دیگر- که به‌نظر می‌رسد با استدلال اولی (فسخ تلقی نمودن ضمانت اجرای ماده ۴۸) در تعارض است- تصریح می‌کند: «یکی از موارد انفساخ پیمان، زمانی است پیمانکار در شرایط و موقعیتی قرار می‌گیرد که کارفرما ناگزیر می‌گردد با استناد به ماده اخیر پیمان را منحل و خاتمه دهد؛ مجموعه این فعل و انفعالات چیزی جز انفساخ پیمان نیست» (اسماعیلی هریسی، ۱۳۹۶: ۳۵۷).

مدنی فرانسه ضمانت اجرای انتفای قرارداد را این‌گونه بیان می‌کند: انتفاء به قرارداد خاتمه می‌دهد، و دقیقاً اصطلاح «خاتمه دادن» را به کار برده است؛ لذا به نظر می‌رسد انتخاب این ضمانت اجرا در ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان از سوی مقنن بی‌دلیل نبوده است و نباید حمل بر فسخ گردد.

با این حال، حتی اگر نظر قانون‌گذار، حمل بر انتفای قراردادهای تبعی نشود و امکان فسخ این قراردادها از طریق متعاقد محوری به‌عنوان ضمانت اجرای مقرر در قانون مدنظر قرار گیرد، باز هم، اقدام مقنن در وضع این مقرر به شناسایی قاعده تجزیه‌ناپذیری قراردادهای مرتبط را باید گامی مهم و مثبت در حرکت به سوی ایجاد نظریه عمومی برای خلأ موجود در زمینه گروه‌های قراردادی و عقود مرتبط دانست.

حال، پرسش مهم این است که چنانچه وضعیت رخ داده در ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، در قرارداد دیگری جز آنچه مشمول قانون یادشده است روی دهد، تکلیف چیست؟ از آنجا که قانون عمومی مقرر در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی فرانسه، با درنظر گرفتن شرایط خاص و نسبتاً سخت‌گیرانه‌ای، انحلال قرارداد پیرو را پذیرفته است، آیا فقدان قانون یا دکترین ناظر به موضوع یا فقدان سابقه یا رویکرد روشن نسبت به مسئله در رویه قضایی ایران، علی‌رغم وجود شرایط مقرر در ماده ۱۱۸۶ فرانسه در مصداق مورد بررسی، می‌تواند مبنایی برای تحمیل اجرای قراردادهایی باشد که با ازبین رفتن قرارداد محوری، اجرای آنها ناممکن یا تحقق هدف طرفینی از انعقاد آن ناممکن شده است؟ و آیا در وضعیت فعلی، مفاد تراضی طرفین یا قواعد عمومی قراردادی و یا روح حاکم بر قوانین مرتبط، تدبیری برای خروج از بن‌بست موجود در آستین ندارند؟

به نظر می‌رسد، هم تحلیل صحیح مفاد قوانین مرتبط و هم اصل حاکمیت اراده، مبنای لازم برای تأیید انتفای قراردادهای تابع در گروه‌های قراردادی را به‌دست می‌دهد و می‌تواند گشاینده این راه در حقوق ما باشد. با این همه، چون در این بحث مجال تفصیل وجود ندارد، در بیان مبنای قابل طرح، به اشاره‌ای اکتفا خواهیم کرد:

۱.۶. مؤیدات قانونی

با توجه به شرایط مقرر در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی فرانسه، بخشی از حکم مقرر در آن ماده، منطوقاً و بخشی دیگر، مفهوماً با قوانین موجود داخلی قابل توجیه و تطبیق‌اند. وفق بخش اول ماده یادشده، انتفای بخشی از قراردادها وابسته به ناممکن شدن اجرای آنها در نتیجه زوال برخی دیگر شده است: «وقتی که برای تحقق عملیات واحد انجام چندین عقد ضروری است، چنانچه یکی از آنها از بین برود، عقدی که اجرای آن به سبب این زوال غیرممکن شده است (...) منتفی می‌شود». این بخش از انتفای قراردادی با منطوق مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی که عدم قابلیت اجرای قرارداد در نتیجه عوامل خارج از اراده طرفین

قرارداد را باعث انفساخ قرارداد و در نتیجه، رفع تکلیف از متعهد می‌داند، قابل توجیه است. آنچه در قسمت دیگر ماده در قانون مدنی فرانسه باعث انتفای قراردادهای دیگر معرفی شده است، شاید غیرقابل توجیه با قوانین داخلی به نظر برسد؛ «هرگاه اجرای چند قرارداد برای انجام یک عملیات ضروری باشد و یکی از قراردادها از بین برود، (...) قراردادهای دیگر که اجرای یکی از قراردادهای زوال یافته شرط تعیین کننده رضایت طرف دیگر به انعقاد آنها بوده است، منتفی می‌شوند»؛ با این همه، انتفای قرارداد فقط در صورتی محقق می‌شود که «متعاقدی که علیه او به انتفاء استناد شده است، هنگام انعقاد قرارداد، از وجود مجموعه عملیات (انجام چند قرارداد برای تحقق عملیات واحد) آگاه بوده باشد». برخلاف تصور اولیه، یافتن توجیه چنین نتیجه‌ای در قوانین داخلی ناممکن نیست؛ اولاً به نظر می‌رسد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، خاتمه دادن به قراردادهای فرعی پیمانکاری را مبتنی بر دلیل و شرایط همین ماده می‌دانسته و ثانیاً در قانون مدنی ما مصادیقی از دو یا چند عقد معین سنتی وجود دارد که وابستگی تحقق هدف قراردادی به وجود قرارداد دیگر باعث شده است که در صورت کشف بطلان یا هر نوع انتفای قرارداد محوری، عقد دیگر نیز منفسخ گردد؛ از بین رفتن صلح در نتیجه علم بر بطلان معامله محوری یا موضوع صلح (مواد ۷۶۵ و ۷۶۷)، بطلان حواله در نتیجه بطلان بیع مبنای آن (ماده ۷۳۳) و انحلال ضمان و برائت ضامن درک مبیع در صورت فسخ بیع به سبب اقاله و خیار (ماده ۷۰۸)، از این قبیل است. مفهوم موافق نمونه‌های یادشده، به قیاسی صحیح (از نوع اولویت یا منصوص یا مستنبط العله) می‌تواند مؤید پذیرش و تأیید امری قرار گیرند که در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی فرانسه به آنها اشاره شده است.

۲.۶. علت یا سبب قراردادی

با اینکه در قانون ایران در مباحث مربوط به ارکان و شرایط اساسی قراردادها به صراحت اشاره‌ای به سبب قرارداد نشده است، با این همه، بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی علت قرارداد را از عوامل مهم تأثیرگذار در تشکیل، آثار و احکام و همچنین انحلال قراردادها می‌دانند و برای نمونه، اگر احراز شود که در سبب تشکیل قرارداد اشتباهی روی داده است، با اینکه قانون‌گذار چنین مقرر صریحی ندارد، آن را منشأ بطلان قرارداد می‌شمارند (امامی، ۱۳۹۵: ۲۴۶؛ صفایی، ۱۳۹۷: ۹۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۴۹؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۹: ۹۵؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۴: ۷۴؛ هراتی، ۱۳۹۹: ۳۹۹). هرچند ضرورت وجود و دوام علت قرارداد، مخالفانی در حقوق ایران دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۴۵۴ و بعد)، ولی مخالفان این نظریه نیز منکر قابلیت توجیه احکام و آثار یادشده با نظریه علت نیستند، بلکه عملاً بدون رد نظر موافقان نسبت به نتایج ناشی از نظریه علت، آنها را با قواعد دیگری همچون ضرورت وجود و نیز معین و معلوم بودن موضوع معامله یا ضرورت تحقق قصد و رضای قراردادی قابل توجیه دانسته، نظام حقوقی داخلی را نیازمند نظریه مستقلی در زمینه علت قراردادی نمی‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۵۸ و بعد). از نمونه‌های

قراردادهای نوینی که برخی حقوق‌دانان، انتفای علت در آنها را باعث انتفای قراردادهای وابسته دانسته‌اند، می‌توان به نهاد لیزینگ که یک شیوه تأمین مالی است، اشاره نمود. در این فرایند، قراردادی سه‌جانبه میان فروشنده تجهیزات، خریدار و یک مؤسسه مالی و اعتباری منعقد می‌شود (شیروی، ۱۳۹۸: ۳۳۰)؛ نهادی که وجه مشخصه آن، ارتباط مثلثی میان فروشنده، مؤجر و مستأجر است (ساورائی و پیرمرادی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). ماده ۱ دستورالعمل تأسیس، نحوه فعالیت و نظارت بر شرکت‌های لیزینگ مصوب ۱۳۸۶ در تعریف عملیات لیزینگ این‌گونه مقرر می‌دارد: «خرید اموال منقول و غیرمنقول توسط شرکت لیزینگ و انتقال و واگذاری آنها به متقاضیان از طریق روش‌های مختلف عقد اجاره و یا فروش اقساطی». به این صورت، شخصی که کالایی را نیاز دارد، ولی بودجه کافی برای پرداخت آن ندارد به یک مؤسسه مالی و اعتباری مراجعه می‌کند و مؤسسه اخیر کالا را از فروشنده خریداری و در اختیار خریدار قرار می‌دهد. در سه ضلع این مثلث، از یک طرف، شخص متقاضی دریافت کالا (خریدار یا مستأجر) از شخص واسطه (مؤسسه یا مؤجر) درخواست خدمات می‌کند و شخص اخیر برای تأمین خدمات موردنیاز مستأجر یا خریدار اقدام به انعقاد عقد بیع با شخص ثالث (فروشنده) می‌نماید. از طرف دیگر، شخص مؤجر عقد اجاره با شخص مستأجر منعقد می‌نماید که حق استفاده از مورد اجاره را می‌دهد. به این ترتیب، عقد بیع در راستای عقد اجاره منعقد می‌گردد. در نتیجه، در این خصوص مثلثی با دو عقد بیع و اجاره منعقد می‌شود که کاملاً به هم وابسته‌اند و در ارتباط کامل با یکدیگر عمل می‌کنند. اگر عقد اصلی به هر علتی باطل یا فسخ یا منفسخ گردد، سایر قراردادها به تبع آن نیز منتفی می‌شوند.

خلاصه آنکه همچنان که دکتربین و رویه قضایی فرانسه قبل از اصلاحات قانون مدنی، این مبنا را برای توجیه چرایی انتفای قراردادهای مرتبط مقبول می‌دانستند، با توجه به شرایط مقرر در ماده ۱۱۸۶ آن کشور که انتفای قرارداد را به‌وضوح به علت سازنده قرارداد نسبت می‌دهد و رویکرد مثبت دکتربین داخلی نسبت به نظریه علت قراردادی، پذیرش آن نتیجه بر مبنای نظریه علت قراردادی در حقوق ایران، مقبول و قابل توجیه به نظر می‌رسد.

۳.۶. اصل حاکمیت اراده

علاوه بر مؤیدات قانونی و دکتربینی موضوع، نه تنها می‌توان انتفای قراردادهای مرتبط در نتیجه از بین رفتن قرارداد یا قراردادهای دیگر را با اصل حاکمیت اراده قابل توجیه دانست، بلکه به‌واقع قوانین یادشده و دکتربین مورد اشاره نیز نهایتاً ریشه در اصل حاکمیت اراده ایجادکنندگان قرارداد دارد. به اجمال تمام می‌توان گفت، اگر علت نوعی تشکیل یک قرارداد باعث توجیه بخش قابل ملاحظه‌ای از احکام قراردادی و از جمله انحلال آنها باشد و اگر وابستگی عقلی و قانونی عقود همانند عقود وثیقه‌ای به قراردادهای

مبنایی می‌تواند توجیه‌گر انحلال این عقود در نتیجه کشف بطلان یا فسخ و انفساخ قراردادهای مبنایی باشد، اقتضای اصل حاکمیت اراده، پیوند قراردادهایی است که سرنوشت آنها نه قانوناً و نه عرفاً، بلکه با اراده و خواست طرفین به هم پیوند خورده است؛ برای نمونه، چنانچه قرارداد اعتبار میان خریدار و فروشنده بنابه خواست طرفین برای تأمین مالی قرارداد بیع میان ایشان باشد، چرا نتوان بطلان یا عدم امکان تحقق بیع را باعث بی‌اعتباری قرارداد اعتبار میان ایشان دانست؟! یا چنانچه قراردادهای پیمانکاری فرعی میان پیمانکار اصلی با پیمانکاران فرعی، با علم و اطلاع و تراضی ضمنی ایشان بر ابتدای این قراردادها بر بقای قرارداد اصلی واقع شود، چرا نتوان انتفای قرارداد محوری را مانع ادامه حیات و در نتیجه انتفای قراردادهای فرعی دانست؟! امری که در نظام حقوقی ما، با توجه به اصل حاکمیت اراده، به مبنایی و ادله و مستندات بسیار مستحکم فقهی و حقوقی پشت‌گرم است.

۷. نتیجه‌گیری

یکی از مورد نیازترین و در عین حال، جدیدترین تحولات حقوق قراردادهای فرانسه، شناسایی وابستگی میان قراردادهای مرتبط و تعیین شرایط و ضمانت اجرای روشن برای آن بوده است. مدت زمان مدیری بود که هم دکتربین و هم رویه قضایی این کشور با توجه به گرایش جدی به شناسایی اثر وابستگی این قراردادها، مجبور بودند برای سازگار کردن آن با قواعد و اصول سنتی‌ای مانند اصل استقلال قراردادی و اصل نسبی بودن اثر قراردادها چاره‌جویی کنند. در نهایت، این تلاش‌ها و اصرارها به ثمر نشست و ابتدا تأثیر سرنوشت بخشی از یک گروه قراردادی در اجزای دیگر مجموعه در قراردادهای مرتبط با اعتبارات مصرفی در آیین‌نامه‌های مربوطه در سال ۱۹۷۸ به رسمیت شناخته شد که بعدها در قانون مصرف سال ۱۹۹۳ این کشور تثبیت گردید (قدک، ۱۳۷۶: ۱۶۵ و بعد) و سپس با اصرار و پافشاری دکتربین و رویه قضایی این کشور به سمت شناسایی به‌عنوان قاعده‌ای عمومی در شمار سایر قواعد عمومی قراردادی حرکت کرد؛ به‌گونه‌ای که در همه طرح‌های اصلاحی قانون مدنی فرانسه به‌عنوان مقررهای جدید و مستقل پیشنهاد شد و سرانجام در مصوبه ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ قانون مدنی این کشور به‌صراحت مورد پیش‌بینی قرار گرفت. بر این اساس، از بین رفتن یک قرارداد، انتفای سایر قراردادهای وابسته به آن را به‌دنبال دارد. بر اساس مقرره جدید، فارغ از اینکه عقد «از بین رفته» فسخ یا منفسخ یا ابطال شده باشد، چنانچه تحقق هدف مشترک به اجرای تمامی قراردادهای واقع در گروه قراردادی موردنظر وابسته باشد، با فرض آگاهی متعاقدی که انتفای قرارداد بر علیه او مورد استناد قرار می‌گیرد، قرارداد (یا قراردادهای) باقیمانده منتفی خواهد شد.

مصوبه قانونی ۱۰ فوریه ۲۰۱۶، مطابق ماده ۱۱۸۶، علاوه بر آنکه وابستگی حقوقی این نوع قراردادها را به‌عنوان قاعده‌ای عمومی به رسمیت شناخته و شرایط تحقق آن را مورد پیش‌بینی قرار داده، ضمانت

اجرای جدیدی تحت عنوان «انتفای قرارداد» را به عنوان نتیجه وضعیت پیش آمده معرفی کرده است؛ امری که طبعاً مانع تکرار تشتت آرای دادگاهها در باب انتخاب گزینه اعطای حق فسخ به ذی نفع قراردادی یا ابطال و یا اعلام بطلان قرارداد باقیمانده خواهد شد.

حدوث مشکل و در نتیجه، طرح دعاوی ناشی از وابستگی قراردادهای مرتبط طبعاً در حقوق داخلی نیز اجتناب ناپذیر است؛ با این همه، رویه قضایی و دکترین داخلی موضوع را به سکوت برگزار کرده، هیچ راهکاری برای حل مشکل ارائه نداده اند. با این حال، وجود ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان با نتیجه‌ای مشابه با نتیجه حاصل از تجربه عملی و مباحث نظری فرانسویان به عنوان نقطه عزیمت، امیدبخش به نظر می‌رسد و مهم‌تر از آن، نتیجه معقول پیش‌بینی شده در قانون مدنی فرانسه، بنابه نصوص قانونی قابل قیاس و روح حاکم بر مقررات قانونی مرتبط و همچنین اصل حاکمیت اراده متعاقدين و قواعد حقوقی مقبول نظام حقوقی ایران، توجیه‌پذیر و قابل تعمیم به حقوق داخلی به نظر می‌رسد.

منابع

الف) فارسی

۱. اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۳۹۶). *مبانی حقوق پیمان*. چاپ چهاردهم، تهران: جنگل.
۲. امامی، سید حسن (۱۳۹۵). *حقوق مدنی*. جلد اول، چاپ سی و هفتم، تهران: اسلامیه.
۳. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۴). *کلیات عقود و قراردادها*. چاپ سوم، تهران: میزان.
۴. بیگدلی، سعید و اصانلو، اکبر (۱۴۰۱). *مطالعه تطبیقی انتفای قرارداد در حقوق فرانسه و ایران*. *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، ۱۰ (۳۸)، ۹-۴۴.
۵. تقی‌پور، بهرام؛ عباسی سرمدی، مهدی؛ کریمی پناوندانی، مهدی (۱۳۹۹). *وضعیت معاملات مستقل و مرتبط از زمان انعقاد تا انحلال در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین*. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۵ (۹۰)، ۱۹-۴۸.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*. چاپ اول، تهران: گنج‌دانش.
۷. سیفی زیناب، غلامعلی؛ شریفی، حامد؛ بهرامپوری، رسول (۱۳۹۹). *تجزیه‌پذیری تعهدات در حقوق ایران و فقه امامیه*. *فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۵ (۹۲)، ۱۷۹-۱۹۷.
۸. صفایی، سید حسین و سلطان احمدی، جلال (۱۳۸۹). *تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین)*. *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۰ (۱۰۱)، ۱۴۹-۱۶۶.
۹. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۷). *قواعد عمومی قراردادها*. جلد دوم، چاپ بیست و نهم، تهران: میزان.
۱۰. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۹). *مختصر حقوق قراردادها و تعهدات*. چاپ دوازدهم، تهران: دادگستر.
۱۱. قدک، عبدالرسول (۱۳۷۶). *وابستگی قراردادها در زمینه اعتبارات مصرفی حقوق فرانسه*. *تحقیقات حقوقی*

- دانشگاه شهید بهشتی، (۲۱ و ۲۲)، ۱۵۵-۱۸۱.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). عقود معین. جلد اول، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). قواعد عمومی قراردادها. جلد اول، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). قواعد عمومی قراردادها. جلد پنجم، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. هراتی، مصطفی (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی جایگاه "جهت" در حقوق قراردادهای ایران و حقوق نوین فرانسه. *مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه تهران*، ۱۱ (۱)، ۳۸۱-۴۰۴.
۱۶. ویژه، محمدرضا و تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۳). حق فسخ و انفساخ قراردادهای پیمانکاری دولتی (تحلیل موردی مقررات شرایط عمومی پیمان). *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۴ (۱)، ۱۰۵-۱۲۴.
۱۷. یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۸). تجزیه ناپذیری موضوع تعهدات قراردادی و غیرقراردادی در حقوق اسلام، ایران و فرانسه. *دوفصلنامه پژوهش نامه حقوق اسلامی*، ۵۱ (۱)، ۲۱-۵۲.

(ب) فرانسوی

- Andreu, L., et Thomassin, N. (2021). *Cours de droit des obligations*, 6^e éd. Paris: Lextenso.
- Capitant, H. (1923). *De la cause des obligations*, Dalloz, Disponible sur : <https://www.bnf.fr>.
- Carbonnier, J. (2000). *Droit civil*, t 4. *Les obligations*, 22^e éd., Paris: P.U.F.
- Chantepien, G., et Latina, M. (2018). *Le nouveau droit des obligations : Commentaire théorique et pratique dans l'ordre du Code civil*. 2^e éd., Paris: Dalloz.
- Cornu, G. (2022). *Vocabulaire juridique*, 14^e éd., Paris: P.U.F.
- Deshayes, O., et Genicon, T., et Laithier, Y.-M. (2018). *Réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations*, Paris: Dalloz.
- Houtcieff, D. (2022). *Droit des obligations*. 7^e éd., Bruylant Bruxelles.
- Larroumet, CH., et Bros, S. (2018). *Les obligations*. t 3, 9^e éd., Paris: Economica.
- Malinvaud, Ph., et Mekki, M., et Seube, J.-B. (2021), *Droits des obligations*, 16^e éd., Paris: LexisNexis.
- Projet Catala (2005) : *Avant-projet de réforme du droit des obligations et de la prescription*, La Documentation française.
- Projet Terré, F. (2009): *pour une réforme du droit des contrats*, 1^{er} éd., Paris: Dalloz, Thèmes et commentaires.
- Terré, F., Simler, Ph., Lequette, Y., et Chenede, F. (2022). *Les obligations*. 13^e éd., Paris: Dalloz.
- Benhamou, E. (2017). L'interdépendance contractuelle, *Mémoire, université de Grenoble Alpes*.
- Chaaban, R. (2006). La caducité des actes juridiques, étude en droit civil, *thèse, Paris 2, L.G.D.J.*
- Garron, F. (2000). La caducité du contrat (étude de droit privé), *thèse, d'Aix-Marseille 3*.
- Marmayou, J.-M. (2001). L'unité et pluralité contractuelle entre les mêmes parties (méthode de distinction), *thèse Aix-en-Provence*.

17. Pellé, S. (2007). La notion d'interdépendance contractuelle, Contribution à l'étude des ensembles de contrat, *thèse, Paris 2 : Dalloz*.
18. Pelletier, C. (2004). La caducité des actes juridiques en droit privé français, *thèse, Paris 12 : L'Harmattan*.
19. Seube, J.-B. (1996). L'indivisibilité et les actes juridiques, *thèse, Montpellier 1, Paris : Litec*.
20. Armani-Mekki, S. (2002). Indivisibilité et ensembles contractuels : l'anéantissement en cascade des contrats, *Deffrénoisns*, n° 6, p. 355.
21. Aubert, J.-L. (2006). note sur Cass. 1^{er} civ., 4 avr. 2006 : *Deffrénois*, art. 38431, p. 1194.
22. Bros, S. (2016). Les contrats interdépendants dans l'ordonnance du 10 février 2016. *Juris-Classeur périodique (semaine juridique) édition général-* n° 38, p. 975.
23. Bros, S. (2016). L'interdépendance contractuelle, la Cour de cassation et la réforme du droit des contrats. p. 29, *Dalloz*.
24. Fauvarque-Cosson B. (2013). L'interdépendance contractuelle en droit comparé. *R.D.C.*, n° 3-042, p. 1079.
25. Ghestin, J. (2006). Le renouveau doctrinal actuel de l'absence de cause. *La Semaine Juridique Edition Générale*, n° 49, 194.
26. Mekki, M. (2017). Contrats et obligations - Réforme du droit des contrats : la caducité. *La Semaine Juridique Notariale et Immobilière*, n° 2, 13, p. 126.
27. Mestre, J. (1986). L'évolution du contrat en droit privé français. in L'évolution contemporaine du droits des contrats, Journées Savatier, *P.U.F.*, p. 41.
28. Mignot, M. (2016). Commentaire article par article de l'ordonnance du 10 février 2016 portant réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations. *Les petites affiches*, 22 mars, p. 7.
29. Seube, J.-B. (2017). Art.1186 et 1187- Fasc. unique : Contrat.- caducité du contrat. 20 février, *JurisClasseur Code civil*.
30. Seube, J.-B. (2008). Un aspect de l'Avant- projet de réforme du droit des obligations : caducité et ensemble contractuel indivisible, entre frilosité jurisprudentielle et audace doctrinale. in *Le monde du droit*, Ecrits rédigés en l'honneur de Jacques Foyer, Economica, p. 925.
31. Mazeaud, D. (2000). Les groupes de contrats. *Colloque Petites Affiches*, n° 90, p. 64.
32. Cass. 1^{er} civ., 1^{er} juillet 1997, Bull. Civ.I, n° 224. p. 150
33. Cass. 1^{er} civ., 13 mars 2008, n°06-19.339: JurisData n°2008-043126 Bull. civ. I, n° 72; RDC 2008, p. 841, obs. J.-B. Seube.
34. Cass.ch. mixte, 13 avril 2018, n° 16-21345.
35. Cass. com. 5 juin 2007, n° 04-20.380, Bull., IV, n° 156, D., 2007, p. 1723, obs. X.Delpech, JCP G, 2007, II, p. 10184, note Y.-M. Sernet, RTD civ., 2007, p. 569, obs. B. Fages.
36. Com. 5 juin 2007, n° 04-20.380, D. 2007. 1723, obs. X. Delpech ; RTD civ. 2007. 569, obs. B. Fages ; RTD com. 2008. 173, obs. B. Bouloc; JCP 2007. II. 10184, obs. Y.-M. Sérinet ; Dr. et patr. 2007, n° 162, p. 89, note P. Stoffel-Munck ; Civ. 1^{er}, 4 avr. 2006, n° 02-18.277, D. 2006. 2656, note R. Boffa, et 2638, obs. S. Amrani-Mekki ; RTD civ. 2007. 105, obs. J. Mestre et B. Fages ; RDC 2006. 700, note D. Mazeaud
37. Cass. 1^{er} civ., 30 oct. 2008, n°07-17.646: JurisData n°2008-045575

-
38. Cass.civ. 1^{er}, 10 sept. 2015, n° 14-13.658; Civ. 1^{er}, 22 mars 2012, n° 09-72.792; Bull .civ. I, n°62
39. Com., 14 déc. 2010, n° 09-15.796, NP.
40. Cass. Com., 13 févr.2007, n° 05-17.407, Bull. civ.2007, IV, n°43; Cass. 1^{er}civ, 4 avr. 2006 :D.2006, p. 2656, note R.Boffa.
41. Cass. Com., 13 févr.2007, n° 05-17.407, Bull. civ.2007, IV, n°43; Cass. 1^{er}civ, 4 avr.2006 :D.2006, p.2656, note R.Boffa.
42. Cass., Com., 4 nov. 2014, n° 13-24.270, publié au Bulletin, D. 2014. 2297, et 2015. 529, obs. S. Amrani-Mekki et M. Mekki ; RTD civ. 2015. 127, obs. H. Barbier
43. Cass. (com.), 4 novembre 2014, n° 13-24270, JCP G, 2015, p. 54, note J.-J. Barbieri, Gaz. Pal., 2015, n° 99, p. 20, obs. D. Houtcieff
44. Civ. 3, 29 janv. 2014, n° 12-28.836, Bull. civ. I, n° 14; D. 2014. 972, note V. Pezzella
45. Cass., com., 15 juin 1999, pourvoi n°97-12.122, non-publié au Bulletin, D. 2000. Somm. 363, obs. Mazeaud ; CCC 1999 n°173, note Leveneur